

تأثیر طرح‌واره ناخودآگاه نژادی معماری مساجد در حس مکان معنوی شهرها*

□ الهام پرویزی^۱

چکیده

فضاهای دینی همواره واجد، تجارب معنوی، در قالب کیفیت حس مکان، بوده‌اند. از آنجا که گرایش به نوآوری در طراحی فضاهای معنوی به خصوص مساجد افزایش داشته است، از طرفی تحقیقات انجام شده نشان از روند کاهش حس مکان، این فضاها دارد، جهت ارائه نگاهی نو به نحوه طراحی این فضاها و تأثیر آن در حس مکان معنوی منظر شهری، این نوشتار به شیوه ارتباط بین طرح‌واره‌های کالبدی معنوی شکل گرفته در نژادها، در لایه ناخودآگاه، و ایجاد حس مکان در معماری مساجد می‌پردازد.

روش تحقیق کیفی، از نوع تحلیلی است و شیوه گردآوری مطالب اسنادی و در جهت بررسی تأثیر طرح‌واره‌های نژادی ناخودآگاه در ایجاد حس مکان معنوی مساجد و به تبع در شهرهای اسلامی است. با توجه به اینکه نوآوری در طراحی معماری از کالبد آغاز می‌شود و اینکه طرح‌واره‌های کالبدی ناخودآگاه می‌تواند در جهت‌دهی به نحوه شکل‌گیری حس مکان مؤثر باشد، توجه به کهن‌الگوها در طراحی در ایجاد حس مکان منظر شهری و تعامل سازنده با محیط‌های

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱.

۱. استادیارگروه معماری دانشکده هنر و معماری دانشگاه خوارزمی (parvizi.elh@gmail.com).

معنوی به خصوص مساجدی که بتواند تجربه معنوی را سبب شوند تأثیر به سزایی خواهد داشت.
واژگان کلیدی: حس مکان، فضای دینی، معماری مساجد، طرح واره نژادی، ضمیر ناخودآگاه.

مقدمه

از دیرباز بناهای دینی از اهمیت بسیاری در ایجاد حس مکان^۱ شهرها و نیز کسب تجارب معنوی در کالبد بنا برخوردار بوده‌اند. حس مکان مقدمه‌ای برای تعامل با مکان و سپس حس تعلق و ارتقای کیفیت هویت فردی است، از این رو بسیار حائز اهمیت است، بر اساس نظریات رلف، در حس مکان، سه عنصر، فعالیت، کالبد، و معنا، مؤثر می‌باشد، در فضاهای دینی اهمیت کالبد و نحوه ارتباط با آن در وحله اول دارای ارزش بیشتری است تا فضاهایی که پیشینه کم‌تری در تاریخ بشری داشته‌اند، شاید بتوان گفت آدمی بر اساس الگوهای شکل گرفته در ذهن خود انتظارات اولیه‌ای نسبت به فضای دینی (و یا هر فضایی با تجارب بیشتری در تاریخ بشری)، دارد که هنگام ورود و دیدن ارتباطی اولیه با میزان هم‌پوشانی کالبد و انتظارات ذهنی برقرار می‌کند. نحوه شکل‌گیری فضاهای معنوی از تجارب دیرینه انسان‌ها و از فرهنگ‌های مختلف به صور متفاوت نمایان شده‌اند در واقع کالبد فضاهای معنوی برگرفته از آداب دینی مرسوم در جوامع بشری است از این رو، طرح واره‌های عمیقی، در ضمیر انسان‌ها را شامل می‌گردد، این امر با توجه به پیشینه‌های متفاوت اعتقادات در نژادها و فرهنگ‌ها می‌تواند بسیار متنوع باشد، ضمیر ناخودآگاه محصول دو عامل ژن که در غرایز نمایان می‌شوند (مهرجویی، ۱۳۹۶)، و تجارب افراد در طول زندگی است، از این رو می‌تواند شامل طرح واره‌های شخصی و جمعی مشترک حاصل نژاد و فرهنگ باشد. امروزه طراحی کالبد شهری در تمام شئون، گرایش‌های نوآورانه دارند، این امر چه در طراحی کالبد بناهای معنوی و چه فضاهای مدرن مانند مراکز تجاری و...، گرچه مورد

۱. حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است، این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد (Relph, 1976)

اقبال طراحان است، اما بر اساس تحقیقات انجام گرفته این فضاها نتوانسته‌اند، با مخاطبان خود وارد تعامل سازنده گردند و حس مکان را به میزان کالبد ساخته شده سنتی در منظر شهر منتقل سازند، این موضوع به خصوص در فضاهای معنوی اهمیت بیشتری دارد در واقع خلاقیت طراحی به معنای نوآوری در طرح، در فضاهای با کاربری‌های نوین بیشتر مورد استقبال قرار گرفته است، تا فضاهای با کارکردهای معنوی که از دیرباز در اذهان به اشکالی نمادین حضور داشته‌اند، از این‌رو این تحقیق بر اهمیت طرح واره‌های ناخودآگاه جمعی در شکل‌گیری کالبد فضاهای دینی در منظر شهری می‌پردازد و معتقد است این امر می‌تواند در فضاهای غیر دینی نتایج متفاوتی را شامل گردد.

در پژوهشی محمد صادق فلاحت^۱ کالبد معماری را در ایجاد حس مکان نسبت به سایر عوامل (فعالیت و معنا)، ایجاد کننده حس مکان را در اولویت می‌داند، این امر در پژوهشی دیگر توسط، قصری، میرغلامی و حجت^۲، بر اهمیت وجود عناصر کالبدی سنتی در مساجد نو در جهت ایجاد حس مکان تأکید می‌کند، از این‌رو و با تکیه به این فرضیه می‌توان به اهمیت بررسی نحوه تأثیرگذاری طرح واره‌های ضمیر ناخودآگاه در فضاهای دینی در ایجاد حس مکان پی برد.

در این نوشتار با بررسی مفاهیم حس مکان و اهمیت کالبد بناهای دینی در شهر و نیز ضمیر ناخودآگاه در حوزه روان‌شناسی و ادراک در روان‌شناسی محیط به بررسی علل اهمیت کالبد در ایجاد حس مکان در منظر شهری با کنکاش در مفهوم و ارزش طرح واره‌های ضمیر ناخودآگاه می‌پردازد.

۱. حس مکان و عوامل شکل‌گیری

در فرهنگ جغرافیایی آکسفورد، واژه مکان یک نقطه خاص در سطح زمین و یک محل قابل تعریف و شناسایی برای موقعیتی که از ارزش‌های بشری اشباع شده تعریف شده است، بنابراین مکان صرفاً یک‌جا نیست، بلکه جایی خاص است، و آنچه آن را

۱. ر. ک: قصری، میرغلامی و حجت ۱۳۹۷ و ر. ک: فلاحت، ۱۳۸۴

۲. ر. ک: فلاحت، ۱۳۸۴

۳. ر. ک: قصری، میرغلامی و حجت ۱۳۹۷

خاص می‌سازد امتزاج آن با ارزش‌های بشری است، به لحاظ هستی‌شناختی، مکان زمینه وجودی پدیدارها را تشکیل می‌دهد، هویت مکانی بخشی از زیر ساخت هویت انسانی و حاصل شناخت وی از محیط زندگانی خود است (شریفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷).

حس مکان در دهه‌های اخیر به عرصه‌ای برای نظریه پردازی در مورد یکی از عوامل هویت بخش انسانی در آمده است، هویت مکانی یا حس مکان درباره کیفیت رابطه انسان و مکان، و شکل‌گیری هویت مکانی و اثربخشی آن در مورد هویت فردی و اجتماعی انسان بحث می‌کند.

ادوارد رلف (Relph, 1976)، از نگاهی پدیدارشناسانه به مفهوم مکان، فضا را بی شکل می‌داند، در حالی که مکان لبریز از احساسات است، وی با بسط اندیشه هایدگر از دریافت ساده مکان به مثابه یک موقعیت صرف، فراتر رفته و آنرا در معنای عمیق تر، مفهومی برای درک هستی و تجربه بشری می‌بیند و او هویت مکان را چیزی غیر ملموس چون جان، حس یا روح مکان می‌خواند، که به شخصیت مکانی ویژه و منحصر به فرد اشاره دارد، بنابراین فضا عرصه‌ای باز و گشوده شده برای عمل و حرکت است و مکان جایی برای ایستادن، تأمل کردن و درگیر شدن.

مانزو (Manzo & Perkins, 2006)، علاوه بر احساسات فردی، تأکید بیشتری بر احساسات جمعی افراد مبتنی بر اجتماع، سیاست و اقتصاد در رابطه بین فرد و محیط، شکل‌گیری معنای محیطی و متعاقباً حس مکان برای وی داشته و با این استناد، نحوه ادراک افراد از محیط را بر حسب جنس، نژاد، فرهنگ، ملیت و... و نهایتاً چگونگی رفتار گروهی در قبال محیط، دسته بندی و تفکیک می‌کند.

مورگان^۱ حس مکان و مرتبه دل بستگی به آنرا یک حس قابل توسعه ذکر کرده و سعی می‌کند. که چهارچوبی برای پرورش آن با تأکید بر دوران کودکی ارائه کند. در این نگرش، حس دل بستگی به مکان دارای جنبه نهفته و ناخودآگاه است، و به تقویت قید و بندهای کودک با ابعاد مختلف زمینه و تجربه طولانی مدت حضور در محیط مرتبط می‌شود (Lewicka, 2011; Jaskiewicz, 2015).

1. Morgan, 2010

حس مکان تجربه‌ای است که جهت تعامل سازنده و پایدار با محیط برقرار می‌گردد، این تعامل در ابتدا با کالبد بر اساس ادراک بصری آغاز می‌گردد، این امر بر اساس انگاشت‌ها و توقعات اولیه در ذهن صورت می‌پذیرد سپس به ارتباط رفتاری و کالبدی می‌انجامد، بر اساس نظریات عنوان شده این انگاشت‌های ذهنی وابسته به بستر فرهنگی است که تجارب شخصی افراد نیز در این زمینه شکل گرفته و توقعات فضایی را ایجاد نموده‌اند، این توقعات در مرور زمان به لایه‌های زیرین ذهن راه یافته است که تأثیر زیادی در ارتباط پایدار و عمیق با فضا می‌گذارد، این لایه ناخودآگاه ذهن بخش گسترده‌ای از فعالیت‌های بشر را تحت کنترل خود دارد، از این‌رو نقش مهمی در ارتباط با فضا می‌تواند داشته باشد.

در حقیقت معنایی که فرد به طور آگاهانه یا ناآگاهانه از محیط دریافت می‌کند، حاصل ادراکات اولیه و تطابق آنها با تصاویر ذهنی اوست، که به مرحله شناخت درآمده و واکنشی عاطفی و احساسی که منجر به تعلق و وابستگی به محیط می‌شود را رقم می‌زند (فلاح، ۱۳۸۵)، انسان برای درک محیط پیرامون خود از حواس پنج‌گانه خود بهره می‌گیرد، که بدون شک بینایی مهم‌ترین حس از این حواس است که در معماری و طراحی شهری نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند با توجه به اینکه ادراک بصری این نکته مهم‌را در خود دارد که دنیایی که افراد می‌بینند واقعیت محض محیط نیست بلکه بر پایه محدودیت‌های شناختی آنان ساخته می‌شود^۱ بنابراین اعتبار سنجی تصاویر و تفسیر آنها الزاماً نیازمند وجود تجربیات پیشین و تطبیق یافته‌ها با تصاویر ذهنی می‌باشد، در نتیجه هر ادراکی با دریافت حسی از محیط آغاز و با خلق معنی پس از ارزیابی و تطبیق یافته‌های محسوس در ذهن پایان می‌پذیرد، اما لازم به ذکر است که افراد هیچ‌گاه دریافت‌کننده‌های ایستای محیط اطرافشان نیستند، بلکه محرک‌های محیطی را گزینش کرده و فعالانه تفسیر و تأویل می‌کنند، بنابراین توصیف محیط هیچ‌گاه نمی‌تواند خنثی و بی‌طرف باشد (پاکزاد، ۱۳۹۲).

بر اساس نظریات جانسون^۲ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در فرایند ادراک،

1. Johnson, 2009

2. Johnson, 2009

مشاهده موضوعات و آثار محیط (ادراک حسی)، و طبقه بندی آنها بر پایه ذهنیات و پیش داشته‌ها، مقدمه و زمینه ساز تداعی معانی در فرد مدرک می‌گردد (مراتب بالاتر ادراک)، که بر حسب تفاوت ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و تجارب فردی و جمعی پیشین متفاوت خواهد بود از این‌رو در هر فرایند ادراکی، خلق معنی صورت می‌گیرد، معنایی که در پی کنش تطبیق یافته‌های عینی با پیش داشته‌های ذهنی انسان پدیدار شده و در مراتب بالاتر ادراک از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های بیشتری برخوردار می‌گردد (کاظمی و بهزادفر، ۱۳۹۳: ۷۷).

دریافتهای حسی از محیط



پالایش اطلاعات طبق الگوهای ذهنی (ضمیر ناخودآگاه)



ادراک



شناخت فضا

نمودار ۱- فرایند ادراک و شناخت فضا

منبع: نگارنده

۲. مفهوم ضمیر ناخودآگاه

ضمیر ناخودآگاه اصطلاح ابداع شده در قرن ۱۸ توسط فیلسوف آلمانی کریستوفر ریجل^۱ است و بعد از آن توسط شاعر و مقاله‌نویس معروف ساموئل

1. Jungian archetypes

تیلور بنیان‌گذار جنبش روانتیک در انگلستان استفاده شد، این پدیده عبارت است از مهارتی که به‌طور خودکار عمل می‌کند، افکار ناخودآگاه، عادات ناخودآگاه، واکنش خودکار ترس پنهان و خواسته‌های پنهان است، ناخودآگاه مخزنی از خاطراتی است که فراموش شده‌اند، اما با این وجود ممکن است، در چند لحظه به صورت فلاش‌بک در دسترس قرار بگیرند، و منبع ضمنی ذهن ناخودآگاه می‌تواند به‌عنوان منبعی از رویاهای شب و افکار خودکار دیده شوند.

فروید نخستین کسی بود که در قالب کاوشی نظام‌مند، تأثیر ناخودآگاه را در حیات ذهنی بهنجار و نابهنجار آدمی بررسی کرد، فروید میان دو نوع کاربرد مفهوم ناخودآگاه تمایز قرار می‌دهد، ناخودآگاه به‌عنوان یک صفت صرفاً به جریان‌های روانی اشاره دارد که موضوع توجه خودآگاهانه در لحظه معین نیستند و ناخودآگاه به‌عنوان یک اسم مشخص‌کننده یکی از نظام‌های روانی است که فروید آن را در اولین نظریه خود درباره ساختار روانی (مدل مکان نگارانه)، شرح داده بود مطابق این نظریه، روان به سه نظام یا سه منطقه روانی تقسیم می‌شود (۱) خودآگاه (۲) نیمه خودآگاه (۳) ناخودآگاه (اتکینسون، ۱۳۸۵).

از طرفی، کارل گوستاو یونگ^۲، (۱۸۷۵-۱۹۶۱م)، گذشته از آنکه برای ضمیر ناخودآگاه و نقش آن در زندگی فرد اهمیتی قائل است، وجود لایه دیگری را نیز در ناخودآگاه انسان قائل است که آن را ناخودآگاه جمعی یا ضمیر ناخودآگاه جمعی^۳، می‌خواند، این مفهوم در روان‌شناسی یونگ از اهمیت و اصالت خاصی برخوردار است، از نظر یونگ ناخودآگاه جمعی، میراثی است از دوره‌های نخستین زندگی بشر که در حافظ، تاریخی انسان‌ها ثبت شده است و همه مردم در آن سهیم هستند، بنابراین کهن‌الگوها تصویرها و رسوب‌هایی است که بر اثر تجربه‌های مکرر پیشینیان باستانی ما، به ناخودآگاه بشر راه یافته است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱۹)، در واقع ذهن انسان در هنگام تولد همچون لوحی سفید نیست، بلکه دارای الگوهای اولیه‌ای است که به صورت ارثی از

1. Samuel Taylor Coleridge

2. Carl Gustav Jung

3. Collective Unconscious

والدین به فرزندان منتقل شده است. یونگ، محتویات ناخودآگاه جمعی را که در همه انسان‌ها مشابه بوده و رد اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها، و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رویاها، خیال‌پردازی‌ها، و آثار هنری نمود پیدا می‌کند کهن‌الگو می‌خواند، بنابراین روان‌شناسان تعاریفی که از فرهنگ به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده رفتار ارائه می‌دهند بیانگر انتقال فرهنگ‌ها و تکامل تجارب جوامع از طریق یادگیری است (آشوری، ۱۳۸۰).

زبان ناخودآگاه، از دیدگاه یونگ زبان نمادها است، ناخودآگاه بی‌پرده و برهنه با ما سخن نمی‌گوید، بلکه همواره در جامه‌ای پر رمز و راز، و در پوششی از نماد پنهان می‌گردد. ناخودآگاه‌ها به زبان رویا و اسطوره با ما سخن می‌گویند، او زادگاه اسطوره و رویا را در درون ناخودآگاه می‌داند، وی رویای جمعی را اسطوره می‌نامد که در طی تاریخ اقوام و ملل آن‌را دیده و به زبان تمثیل و نماد باز گفته‌اند، در حقیقت ناخودآگاه جمعی همان عاملی است که نمادهای جمعی را پدید می‌آورد.

در واقع کهن‌الگو یا همان طرح‌واره‌های جمعی ضمیر ناخودآگاه را می‌توان همچون ذخیره هوش‌افزا یا یک اثر ارثی نیز تصور کرد که از طریق تراکم تجارب روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند تکوین یافته است، کهن‌الگوها ذخایر گران‌بهای تجارب نیاکان ماست که طی میلیون‌ها سال گرد هم آمده‌اند آنها طنین رویدادهای ماقبل تاریخ‌اند که هر قرن و زمانه به آنها تنوع و تفاوت بسیار ناچیزی می‌افزاید به نظر یونگ محیط تأثیر به‌سزایی در بروز کهن‌الگوها دارد به همین دلیل او بر نقش فرهنگ در فعال‌سازی و ساماندهی نمادین کنش کهن‌الگویی که خاستگاهش عمق ضمیر ناخودآگاه است تأکید دارد (شمیسا، ۱۳۷۴).

جدول ۱- نظریه یونگ و فروید در مورد ناخودآگاه (منبع: نگارنده)

ناخودآگاه فردی	(فروید) واپس زدگی از خودآگاه
	(یونگ) تجربه‌های پیشین شخص
ناخودآگاه جمعی (نظریه یونگ)	برگرفته از تجربیات کل بشر



نمودار ۲- انتقال الگوهای ناخودآگاه (منبع: نگارنده)

۳. طرح‌واره (الگو)های ناخودآگاه

عمل شناخت از حواس انسان آغاز می‌شود و از طریق سیستم‌های عصبی خود، اطلاعات لازم را از محیط دریافت می‌کند، محرک‌ها در آستانه مشخص گیرنده‌های حسی را که همان نقطه تماس بین جهان درونی و واقعیت خارجی هستند فعال می‌کنند (سولسو، ۱۳۸۱: ۸۶).

از این طریق پدیده‌های جهان را به مثابه اولین حلقه در زنجیره رویدادهایی که بعدها متضمن رمزگذاری، اندوزش و تبدیل اطلاعات تفکر و واکنش نسبت به آنها است به کمک گیرنده‌های حسی خود می‌بینند می‌شنوند می‌بویند می‌چشند (سیف، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۰۳)، برای نگهداری اطلاعات بیشتر از مدت مذکور باید از استراتژی تکرار و مرور ذهنی کمک گرفت اطلاعات تا زمان تکرار و مرور در حافظه کوتاه مدت باقی می‌ماند که طول مدت نگه‌داری مطالب در آن بسیار مختصر است، در واقع انسان تمامی اطلاعات ثبت شده در حافظه حسی خود را حفظ نمی‌کند و تنها اطلاعات مورد توجه یا دقت خود را حفظ می‌کند (همان).

1. D. Lea, «Christopher Alexander: An Introduction for Object-Oriented Designers», 35. A. Dearden & Janet Finlay, «Pattern Languages in HCI: A Critical Review»

توانایی برای برخورد با گذشته و استفاده از آن اطلاعات برای درک و فهم زمان حال از کنش‌های حافظه درازمدت و ناخودآگاه محسوب می‌شود به این معنی که حافظه دراز مدت این امکان را فراهم می‌کند به جریان بی توقف تجربه بلافصل درک گردد (سولسو، ۱۳۸۱: ۲۵۱).

اگر به اطلاعات رسیده به حافظه حسی توجه شد به حافظه کوتاه مدت انتقال می‌یابد و اطلاعات رسیده به حافظه کوتاه مدت نیز پس از پردازش به حافظه درازمدت سپرده می‌شوند، لفتوس‌ها نیز درباره اهمیت حافظه دراز مدت می‌گویند: انسان‌ها می‌توانند مقادیر هنگفتی اطلاعات کلمات نام‌ها، صورت‌ها یا مکان‌ها را به طور دائمی یا نیمه دائمی در مخزن دراز مدت خود ذخیره کنند. بدون مخزن درازمدت، چیزی وجود نخواهد داشت، زیرا توانایی یادآوری الگوی گذشته است که به ما امکان می‌دهد تا به طریقی پویا با محیطمان کنش متقابل داشته باشیم (Loftus, 1976: 56).

اطلاعات جالب توجه در حافظه حسی به الگوهای تصویری یا صوتی (یا سایر الگوهای حسی)، تبدیل می‌شود و به حافظه کوتاه مدت انتقال می‌یابند، در حافظه کوتاه مدت به صورت رمز یا الگوهای ذهنی در می‌آیند. این امر مستلزم فرایند دیگری است به نام رمزگردانی^۱، منظور از رمز گردانی یعنی بازنمایی آنها به صورت غیر از صورت اولیه است (همان: 305).

به الگوی ارتباطی میان داده‌های ذخیره شده در حافظه، طرح واره^۲، گفته می‌شود، هر طرح‌واره مجموعه‌ای از گره‌ها و ارتباطات میان آنها در شبکه تار عنکبوتی حافظه است که به خاطر ارتباط محکم آنها با یکدیگر کمابیش به صورت یکپارچه و یکنواخت بازیابی می‌شوند، بازیابی اطلاعات با ردیابی شبکه ارتباطی به نقطه‌ای که ذخیره گردیده است امکان‌پذیر است (همان: ۲۸)، طرح‌واره‌های ذخیره شده در حافظه تأثیری قوی بر شکل‌گیری شناخت ناشی از ادراکات حسی دارند، اگر اطلاعات در قالب الگوهای ذهنی افراد یا تصوراتشان در مورد دانسته‌ها جای نگیرد در پردازش اطلاعات دچار مشکل می‌شوند.

1. Encoding
2. Schematic

سیف، در مطالعات خود به نظریات روان‌شناسان در تعریف طرح‌واره این‌چنین اشاره می‌کند: اسلاوین^۱ طرح‌واره را شبکه‌هایی از اندیشه یا روابط به هم مرتبط یا شبکه‌هایی از مفاهیم که در حافظه افراد وجود دارند و آنان را قادر می‌سازند تا اطلاعات تازه را درک و جذب نمایند تعریف کرده‌است (سیف، ۱۳۸۴: ۳۰۸)، سیفرت^۲ نیز طرح‌واره را هدایت‌کننده عملیات پردازش می‌داند، بنابراین می‌توان طرح‌واره‌ها را میانجی ادراک به شناخت دانست.



نمودار ۲- نحوه ثبت اطلاعات در ناخودآگاه (منبع: نگارنده)

طرح‌واره‌های ناخودآگاه قومی

فرهنگ، افراد را از طریق تجربیات ارزش‌ها و نمادهای تاریخی مشترک به مکان مرتبط می‌سازد، علاوه بر مسائل فرهنگی نمادین یا ارزشی می‌توان به تجربیات جمعی و گروهی اجتماعات مختلف در مکان، نیز اشاره کرد که در آن اهمیت یک رخداد یا تجربه برای اهالی یک گروه حائز اهمیت است. خاطرات جمعی در سطح فرهنگی به افراد کمک می‌کند تا با نظام‌های فکری عقاید ارزش‌ها و اهداف فرهنگی منطبق شوند (Conway, 2000, 261-88).

در تعاریف ارائه شده در مورد فرهنگ به نکته‌ای مهم بر می‌خوریم و آن هم جدایی اقوام و جوامع مختلف بشر بر اساس تفاوت‌های فرهنگی است تا آنجا که تفاوت در فرهنگ جوامع برای مردم‌شناسان به شناسایی جوامع مختلف کمک کرده و می‌توان اقوام و جوامع را بر این اساس از هم تفکیک نمود (آشوری، ۱۳۸۰)، پس انباشته شدن تدریجی فرهنگ‌های هر ملت به‌طور ویژه و تمایز هر چه بیشتر ملل مختلف در طول

1. R. E. Slavin

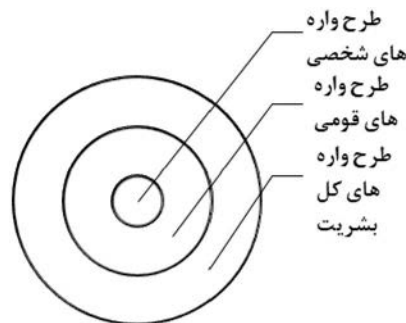
2. K. L. Seifert, 1991

زمان و در نهایت راهیابی به ضمیر ناخودآگاه اختصاصی هر یک از آنها پس از سالیان متمادی دور از انتظار نیست، به عبارت دیگر جدای از کهن الگوها به عنوان الگوهای ذهنی مشترک (که یونگ به آن اشاره دارد)، میان همه انسان‌ها الگوهای دیگری باید در ذهن وجود داشته باشند که حاصل تجارب متفاوت اقوام در طول تاریخ آنها است، تجاربی که در ارتباط با شرایط محیط و هماهنگی انسان با این شرایط سازگاری را شکل داده‌اند و از همین رو اقوام و جوامع مختلف بشر دارای الگوهای ذهنی مختص به خود باشند.

تحوّله ایجاد کهن الگوها، و انباشته شدن تجارب در نسل‌های مختلف و نیز انتقال آن به نسل‌های آینده همگی در گرو پذیرش انتقال صفات غیر مادی توسط وراثت است، قوانین توارث‌پذیری صفات در موجودات از نسلی به نسل دیگر در حدود ۱۵۰ سال پیش توسط کشیش زیست‌شناس اتریشی به نام گروگور منل کشف شد، اگر چه این قوانین ابتدا در گیاهان کشف گردید اما در پژوهش‌های متعدد قرن بیستم قوانین ثابت ارث‌پذیری صفات، در همه موجودات زنده نشان داده شد.

کهن الگوهایی که یونگ از آن به عنوان غرایز روح مطرح کرده است، در واقع سازگاری‌هایی است که در جهت رفع نیازهای اجداد انسان و در راستای هماهنگی با محیط زیست آنها شکل گرفته‌اند، کهن الگوهای ذهنی مشترک میان همه انسان‌ها بوده و به دوران یا شرایطی بر می‌گردد که همه اقوام و نژادهای بشر به صورت مشترک تجربه کرده‌اند و به شکل تجارب گذشتگان در ذهن انسان ذخیره شده است، لذا به صورت عام بین همه انسان‌ها دیده می‌شود، اما از آنجا که نژادهای مختلف بشر جدای از این شرایط و دوران مشترک به سبب پراکندگی در سطح زمین شرایط متفاوتی را نیز تجربه کرده و می‌کنند، لذا برای ادامه حیات و هماهنگی با محیط پیرامون خود نیاز به سازگاری جدید داشته و دارند طبق یافته‌های علم ژنتیک ایجاد ساز و کارهای متناسب در محیط جدید انکارناپذیر است، زیرا این عمل شانس بقاء و تولیدمثل را که از ارکان اصلی تکامل می‌باشند افزایش می‌دهد به همین دلیل می‌توان مدعی شد که اقوام و گروه‌های انسانی که در شرایط متفاوت از یکدیگر برای مدت طولانی رشد و تکامل یافته‌اند دارای سازگاری‌های مختص به خود و از این رو الگوهای رفتاری خاص خود

هستند، الگوهایی که به نسل‌های آتی خود منتقل کرده و مشترک بین همهٔ انسان‌ها نیست (خیرآبادی، ۱۳۹۶)، بنابراین تا بدینجا تأثیر ناخودآگاه در تشکیل الگوهای ذهنی بشر و نیز در خرده فرهنگ‌ها به صورت جداگانه مشخص گردید.



نمودار ۳- سطوح مختلف ناخودآگاه
منبع: نگارنده

۴. طرح‌واره‌های نژادی در معماری

الکساندر، از بنیان‌گذاران استفاده از ناخودآگاه در معماری محسوب می‌گردد، وی به کنکاش ذهن آدمی برای بررسی معادل ناخودآگاه معماری می‌پردازد. الکساندر الگوها را عصارهٔ تجربیات بشری می‌داند که پایه‌های ضروری برای پیوند طراحی با ادراک انسان‌ها فراهم می‌آورد، او از آنها به جای ابزار طراحی به منظور معنا بخشیدن به محیط‌های مصنوع استفاده می‌کند و معتقد است که الگوها ابزاری بسیار قوی برای کنترل فرایند پیچیده از جمله فرایند طراحی معماری و دستیابی به انسجام ساختاری و عملکردی هستند (Cline, 1996, 47-49)، الکساندر در مطالعات خود به دنبال الگو می‌گردد و شولتز، آن‌را از تأثیر ضمیر ناخودآگاه در انسان به بحث می‌گذارد، الگوهایی که در ضمیر ناخودآگاه انسان وجود دارد، این الگوها می‌تواند توسط فرهنگ‌ها و آموزه‌های مختلف دینی و اجتماعی در انسان‌ها به وجود آید و تا نسل‌های متمادی وجود داشته باشد، همانند تأثیر تمثیل‌های بهشت بر باغ‌های ایرانی.

الکساندر، مشاهدات مهمی در زمینهٔ تفاوت میان رهیافت‌های ناخودآگاه و رهیافت‌های خودآگاه جهت طراحی و ساخت مطرح می‌سازد، در تعریف یک طراحی

خوب در معماری به ساختمان‌های بومی ای که در جوامع سنتی ساخته شده است اشاره می‌کند، جوامع سنتی فرم‌های معماری بومی خود را طی زمان طولانی و بعد از پشت سر گذاشتن آزمون‌ها و تصحیح خطاها پیدا کرده‌اند، هرگونه تغییر و تحولی در این جوامع سنتی بطیء و آهسته بوده و آنها به خوبی توانسته‌اند این تغییرات را با سیستم ساخت خود تطبیق دهند، در حالی که در دنیای مدرن امروز تغییرات توسط غیربومیان و از طریق معرفی تکنولوژی پیشرفته مدرن صورت می‌پذیرد (مهاجری و قمی، ۱۳۸۷: ۴۷)، وی ادعا می‌کند الگوها حقایقی ثابت و تغییر ناپذیرند، الگوها تمامی راه‌های ممکن برای حل مشکلات ذکر شده را فراهم می‌آورند، وی عنوان می‌کند الگوها از ۵ هزار سال پیش تا کنون به عنوان طرح‌های اولیه شناخته شده بودند و همواره بخشی از طبیعت آدمی بوده و هستند، الکساندر روش جاودانه ساختمان و زبان الگو را به عنوان وسایل و ابزار طراحی در راستای انسانی کردن محیط‌ها و معنا بخشیدن به آنها ارائه می‌دهد، وی مقایسه جالبی میان الگو و زبان متداول (زبانی که مردم به کمک آن سخن می‌گویند)، انجام می‌دهد: توسط زبان الگو، مردم قادر به خلق یک توده نامحدود برای شهرها، ساختمان‌ها، فضاهای شهری جدید، و بی‌همتا هستند، درست مانند زبان که توانایی آفریدن جملات نامحدود و متنوع را داراست (Alexandr. 1977: 43)،

زبان الگو عصارة تجربیات بشری است و پایه‌های ضروری جهت پیوند با انسان‌ها فراهم می‌آورد و کمک می‌کند تا پیچیدگی محیط پیرامون خود را درک نماید، بنابراین زبان الگو اهداف زیر را دنبال می‌کند: (۱) راهی برای درک و کنترل سیستم‌های پیچیده (۲) استفاده از زبان الگو به عنوان ابزاری برای دستیابی به انسجام ساختاری و عملکردی (مهاجری و قمی، ۱۳۸۷: ۵۱)، لذا زبان الگوی الکساندر را در واقع می‌توان منطبق با نظریه کهن الگوی یونگ، دانست، همان‌گونه که یونگ معتقد است که کهن‌الگوها زبان مشترکی بین انسان‌ها فراهم می‌آورد، و می‌تواند انسجام ایجاد کند الکساندر نیز این امر را در معماری عامل انسجام فضاها با گذشته و انسان و محیط می‌داند، از این رو آدمی با حضور در فضاهایی که بر اساس الگوها شکل گرفته است می‌تواند آن‌را درک و شناسایی کند و منطبق با طرح‌واره‌های ذهن خود بداند و احساس این‌همانی کند و این‌همانی در واقع بخش مهمی از حس هویت‌مندی را در بر می‌گیرد.

کهن الگو موجودیت، روان تن، و دارای دو جلوه است: جلوه‌ای با اندام‌های جسمی و با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوه چنانکه به طور مثال از دلایل اصلی استمرار الگوها در معماری مانند چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مؤمنان به باورهای مسلط جامعه عصر ساسانی مربوط است و به شناسا بودن آن نزد مؤمنان آیین زرتشت در پیش از اسلام و تداوم آن به‌عنوان یک شکل مقدس از پیش پذیرفته شده در دین اسلام است (حاتمیان، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

۵. معنایابی فضای دینی در انطباق با طرح‌واره‌های ناخودآگاه جمعی

شهر مفهومی انتزاعی و ذهنی نیست بلکه نوعی خاص از سازمان یافتگی زندگی اجتماعی منطبق با فضا محسوب می‌شود به همین دلیل سرشار از معنا و واقعیت‌های کالبدی و تجربه‌های انسانی است و رابطه عاطفی عمیقی با انسان برقرار می‌کند. نقش مساجد در شکل‌گیری و روند توسعه شهری بسیار پررنگ بوده است گرچه این امر در شهرسازی مدرن کنونی حتی در کشورهای مذهبی نیز به قدرت دیرینه نیست، در واقع مساجد در شهرهای کهن ایران از ارکان مهم شهری محسوب می‌شوند و دارای نمادهای ماندگاری در اذهان عموم می‌باشند، تا گذشته‌ای نه چندان دور مساجد نقش مرکزی در شهر داشته‌اند و این نقش کانونی این مکان‌ها را دارای ارزش فراوانی در تحرکات شهری کرده بود و این امر موجب ثبت نشانگان معنوی در ناخودآگاه جمعی می‌شده است.

مسجد به‌عنوان محیطی کالبدی، قبل از تأثیر بر رفتار، لازم است به صورت ذهنی درک شود (Gans, 1968)، رفتار به واسطه معنای درک شده توسط کاربر و در واکنش به آن ایجاد می‌شود، ادراک فرد از محیط نیز به ویژگی‌های شخصیتی و مهارت‌های وی، جهانی و فرهنگ اجتماعی بستگی دارد در این راستا می‌توان ادراک را به دو طریق تعریف کرد: اول به‌عنوان یک فرآیند بصری که به واسطه آن یک شیء مورد فهم قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که ترکیب ثابت ویژگی‌های آن برای مخاطب، معنا دار به حساب می‌آید، جهت ایجاد تعامل با فضاهای دینی در ابتدا باید درک مناسبی از فضا و نیز دریافت حس مکان معنوی حاصل گردد.

همانگونه که عنوان شد مهم‌ترین ویژگی مسجد جهت ایجاد حس مکان کالبد آن است، نقش کالبد بر فعالیت‌ها و احساسات به صورت ناخودآگاه از طریق نشانه و معنا صورت می‌گیرد وجود عناصر و فضاهایی که به صورت مداوم در طول تاریخ از آنها استفاده شده است، نقش مهمی در ایجاد تصویر ذهنی از مسجد در ذهن استفاده کنندگان داشته است که در این میان نشانه‌ها و نمادها، به ویژه بافت و تزینات نقش مهمی در این تصاویر ذهنی ایفا می‌کند (فلاح، ۱۳۸۴: ۴۱).

کثرت کاربرد نشانه‌ها و ساختارها در طول زمان در مساجد به صورت قراردادهای اجتماعی تبدیل به نماد مساجد شده و واجد معانی الهی و فرامادی شده‌اند و نقش بسیار مهمی در خوانش معانی مسجد ایفا می‌کنند (قصری، میرغلامی، حجت ۱۳۹۷: ۳۷) انطباق با طرح‌واره‌های ذهن ناخودآگاه در ارتباط با موضوع پدیده که به طور عام مطرح است، منتج به معنایی، احساس آشنایی با مکان و هویت‌مندی و این‌همانی خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

کیفیت حس مکان، در فضاهای دینی بیش از همه وابسته به کالبد فضا است، این امر در کالبد فضاهای شهری و نیز در کالبد بنای معماری دارای اهمیت می‌باشد، با توجه به اینکه طراحان میل به خلاقیت در طراحی کالبد بنا در بناهای مذهبی دارند، از طرفی این امر تاکنون به صورت سلیقه‌ای صورت گرفته است و گاه نتایج مطلوبی در ایجاد حس مکان منظر شهری بر جای نگذاشته است.

با توجه به اینکه فضاهای دینی اهمیت بسیاری در زندگی اعصار گذشته داشته‌اند و نیز با توجه به یافته‌های علم ژنتیک در انتقال صفات در نسل‌ها و نظریه کهن الگوی یونگ می‌توان نتیجه گرفت که از مهم‌ترین طرح‌واره‌های منتقل شده کالبدی در ذهن می‌تواند مشخصه‌های دینی بنا باشد که در نسل‌های مختلف باعث ارتباط با فضا و آشنا پنداری آن گشته و تعامل با این فضاها را تسهیل نموده است.

از این‌رو اهمیت این طرح‌واره‌ها در طراحی مساجد نو مشخص می‌گردد و طراحان را بر آن می‌دارد تا جهت ایجاد حس مکان و روح مکان دینی در فضاهای نو به این الگوها توجه داشته باشند تا کیفیت حس مکان باعث تداوم حضور استفاده کنندگان و

مراحل بعدی تعامل با محیط گشته، افراد را وارد فرایند خاطره سازی و تجارب دینی مؤثر در فضا سازد بدین ترتیب هویت اجتماعی و فردی را تقویت نماید، همانطور که طی این نوشتار اشاره شده است، طرح‌واره‌های ضمیر ناخودآگاه می‌تواند تجارب کل بشر را شامل شود و نیز بخشی شامل تجارب قومی و فرهنگی گردد از این‌رو ساخت مراکز مذهبی نو با گرده برداری از فضاهای معنوی سایر ملل و یا فرهنگ‌ها می‌تواند متناقض با طرح‌واره‌های ضمیر ناخودآگاه ایرانی و ناآشنا پنداری فضاهای معنوی و تجربه دینی گردد.

گرچه تحقیقات اشاره شده در نوشتار اثبات می‌کنند که مساجد سنتی با داشتن نشانه‌های آشنای بیشتر معمولاً حس مکان غنی‌تری را در نمازگزاران به وجود می‌آورند اما با مساجد با طراحی نو در صورتی که بتوانند به طرح‌واره‌های نژادی توجه داشته باشند نیز در این امر نتایج مطلوبی را خواهند داشت.

از آنجا که یونگ معماری را رسانه مناسبی جهت بازتاب ناخودآگاه می‌دانست این امر خود نشان از اهمیت طرح‌واره‌های ناخودآگاه نژادی در شناسایی فضاهای هویت‌مند منطبق با فرهنگ دارد، کشف و باز زنده سازی طرح‌واره‌های کهن در ضمیر ناخودآگاه نژادی می‌تواند راهبردی برای طراحی فضاهایی باشد که تعامل بیشتری با افراد برقرار می‌سازد البته این امر در فضاهای دینی و غیر دینی تفاوت‌هایی خواهد داشت، وجود طرح‌واره‌های نژادی فضاهای دینی قطعاً بسیار متفاوت از تأثیر این الگوها در فضاهای غیر دینی مانند فضاهای تجاری، فرهنگی، اداری و غیره است.

کتاب‌نامه

۱. اتکینسون، ریتال و دیگران، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه، ارجمند، محسن، سمیعی، مرسله، رفیعی، حسن، جلد ۲، تهران، ارجمند، ۱۳۸۵.
۲. آشوری، داریوش، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ویرایش سوم، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۰.
۳. پاکزاد، جهان‌شاه، مقالاتی در باب طراحی شهری، تهران، شهیدی، ۱۳۹۲.
۴. حاتمیان، محمدجواد و دیگران، تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی از دوره ساسانی به اسلامی در ایران با تکیه بر روش نقدکهن الگویی، نشریه جامعه‌شناسی تاریخی دره ۴ شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ۱۷۳-۱۹۲.
۵. سولسو، رابرت ال، روان‌شناسی شناختی، ترجمه، فرهاد ماهر، ویرایش ۲، تهران، رشد، ۱۳۸۱.

۶. سیف، علی اکبر، روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)، ویرایش ۵، تهران، آگاه، ۱۳۸۴.
۷. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران، فردوس، ۱۳۷۴.
۸. فلاحت، محمدصادق، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۲۶ ص ۵۷-۶۶.
۹. قصری، محمدعلی، میرغلامی، مرتضی، حجت، عیسی، تحلیل خوانش مخاطبان از گونه‌های مختلف مساجد معاصر تبریز از دیدگاه فرم و نماد و با معیار احکام فقهی شیعی، فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۷ شماره ۶، ص ۲۹-۴۲.
۱۰. کاظمی، علی، بهزادفر، مصطفی بازشناسی نظام معانی محیطی در محیط‌های تاریخی با تأکید بر تحولات اجتماعی مخاطبان، فصلنامه مطالعات شهری شماره ششم بهار ۱۳۹۲.
۱۱. مورنو، آتونیو یونگ حدایان و انسان مدرن، ترجمه، مهرجویی، داریوش، تهران، مرکز، ۱۳۹۶.
۱۲. مهاجری، ناهید، قمی، شیوا، رویکردی تحلیلی بر نظریه‌های طراحی کریستوفر الکساندر، نشریه هویت شهر سال دوم شماره ۲ بهار و تابستان ۱۳۸۷.
13. Alexander, C. , Ishikawa, S. , Silverstein, M. , Jacobson, M. , Fiksdahl-King, I. , & Angel, S. (1977). A pattern language: towns, buildings, construction. New York: Oxford University Press
14. Cline, M. P (1997). «The Pos and Cons of Adopting and Applying Design Patterns in the Real World», in Communications of the ACM, 39 (10) , pp.47-49
15. Gans, H. J. (1968). The effect of a community on its residents. In People and plans. H. J. Gans (Eds.). New York: Basic Books ,
16. Lewicka, M. (2011). Place inherited or place discovered? agency and communion in people-place bonding. Studies in Psychology, 34 (3) : 261-274 .
17. Loftus, G. R. & E. F. Loftus (1991). Human Memory: the Processing of Information, Hillsdale, nj: Erlbaum, 1976,
18. Manzo, L. C. , & Perkins, D. D. (2006). Finding common ground: the importance of place attachment to community
19. Relph, E. (1976) , Place and Placelessness, London: Pion .